

■ از چه لحاظ می‌خواستند جلوی آقای کرباسچی گرفته شود؟

فکر می‌کردند شهردار تهران با کارهایی که انجام می‌دهد، عملاً به دنبال آن است تا رئیس جمهوری شود. آقای کرباسچی در شهرداری تهران خیلی سریع درخشد و تحلیل مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله یزدی و خیلی از شخصیت‌های روحانی این بود که آقای هاشمی رفسنجانی ایشان را به شهرداری تهران آورده تا او بعداً رئیس جمهوری شود و به همین خاطر دادستان تهران باید جلوییش را بگیرد. از نظر آنها خیلی از کارهای آقای کرباسچی خلاف بود.

■ مثلاً؟

مثلاً می‌گفتند ایشان چرا در شمال برج‌سازی می‌کند و با برج‌سازی بافت شمال تهران را نابود می‌کند. چرا برای احداث اتوبان‌ها خانه‌های مردم، موقوفات و ابنیه قدیمی را خراب می‌کنند یا چرا فرهنگسرا می‌سازند و...

■ این استدلال‌ها بهانه بود یا واقعاً جرم؟

بیشترش بهانه بود، البته بعضی موارد هم جرم بود اما کدام شهردار است که جرم نداشته باشد؟! تاکید من در آن زمان این بود که باید از کرباسچی حمایت کنیم، زیرا تهران آن زمان داشت از دست می‌رفت و نابود می‌شد. باید پایتخت را نجات می‌دادیم. واقعاً آقای کرباسچی بزرگترین خدمت را به اصلاح مدیریت شهری کرد و تا قبل از او، مدیریت شهرداری‌ها و شهری معنی دیگری داشت، اما کرباسچی که آمد تهران را نجات داد. منطقه جوادیه آن موقع کشتارگاه بود و در میدان شوش و امثالهم انواع و اقسام آلودگی‌های مواد مخدر، محیط زیستی و همه چیز وجود داشت. هر روز در دادسرا شاهد این بودیم که در بیغوله‌های داخل تهران، فراوان آدم می‌کشتند، مواد مخدر و روسپی توزیع می‌کردند و کسی جرأت نمی‌کرد با آنها برخورد کند، اما آقای کرباسچی آمد و صورت مسئله را پاک کرد و کشتارگاه تهران را به پارک بهمن تبدیل کرد. وقتی به عنوان دادستان می‌دیدم کرباسچی در حال خدمت به تهران و جلوگیری از فساد است، احساس می‌کردم باید از شهردار حمایت کنم و در عین حال می‌گفتم اگر جایی هم خلافی صورت گرفته گزارش بدهید تا با آن برخورد کنیم نه اینکه دستش را آزاد بگذاریم ایشان هر کاری می‌خواهد بکند. می‌گفتم هر مجرم را باید به دلیل اینکه خلافی انجام داده بازخواست کرد، اما آنها می‌گفتند اصلاً خود کرباسچی را باید بگیریم و ببندیم و آخرهم همین کار را کردند. تا وقتی من دادستان تهران بودم نشد ولی وقتی رفتم، شد.

همچنین در روزهای حضورم در دادستانی، یکی از بزرگترین مشکلات اقتصادی بروز کرده بود و آن ظهور بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بود. این مؤسسات ابتدا به نام شرکت مضارب‌های شروع به فعالیت کرده بودند که ما با آنها درگیر شدیم و بسیاری را تعطیل کردیم. اما بعد از دوران بنده، متأسفانه فعالیت این مؤسسات تقویت و به فاجعه‌ای که امروز می‌بینیم بدل شد. فاجعه آنقدر بالا گرفت که کل سیستم مملکت را آلوده کرد، به گونه‌ای که نیروهای نظامی، انتظامی، اطلاعاتی و قضایی به تأسیس بانک اقدام کردند و همه برای خودشان مؤسسه داشتند. حالا ببینید این مؤسسات چه خساراتی به باور آورده‌اند و حالا این دولت است که در حال پرداخت بیش از سی هزار میلیارد تومان کسری این مؤسسات است. اگر همان موقع فرآیندی را که من در تعطیلی این مؤسسات شروع کرده بودم ادامه می‌دادند، امروز این فاجعه را نداشتیم. بنده وقتی وزیر اطلاعات هم شدم به سهم خود در تعطیل کردن تمام کارهای اقتصادی وزارت اطلاعات، شرکت‌های زیرمجموعه آن و بانک امین اقدام کردم.

■ بعد از شما هم این مسیر در وزارت اطلاعات ادامه پیدا کرد؟

به جز تعاونی وزارت اطلاعات که مربوط به بازنشستگان است، سایر امور اقتصادی تعطیل شد، چون هم دولت مخالف بود و هم مقام معظم رهبری. ای کاش سایر نهادها مثل سپاه، نیروی انتظامی و سایر ارگان‌ها هم آنچه را که مادر وزارت اطلاعات انجام دادیم عمل می‌کردند. امروز هم اگر می‌خواهیم اقتصاد کشور شکوفا شود باید دست حاکمیت را از بازار و کار اقتصادی قطع کنیم. حاکمیت باید کار حاکمیتی بکند و مردم کار اقتصاد. اگر چنانچه بخشی از حاکمیت آمد کار اقتصادی کرد، هیچ کسی نمی‌تواند با او رقابت و او را بازخواست کند. این فاجعه‌ای است که در حال حاضر از آن رنج می‌بریم.

■ بالاخره مخالفت‌ها با رئیس، کارdestان داد و از دادستانی تهران برکنار شدید.

همانطور که گفتم مخالف نظرات آقای یزدی بودم. همین شد که ایشان من را برکنار کرد. مدتی خانه نشین شدم و بعد از آن به دستور مقام معظم رهبری، به سازمان قضایی نیروهای مسلح برگشتم و مجدداً رئیس این بخش شدم و تا زمان رفتن به وزارت اطلاعات آنجا بودم.

■ چطور شخصی بدون سابقه اطلاعاتی می‌تواند وزیر اطلاعات شود؟

سابقه اطلاعاتی داشتم، اما نه آنگونه که همه بدانند. در واقع در تمام مدتی که به کار قضایی مشغول بودم، کار اطلاعاتی هم انجام می‌دادم. یکی از دلایل درگیری‌هایم هم همین بود. پیش از انقلاب هم، همه افرادی که فعالیت چریکی و انقلابی داشتند، به نوعی درگیر امور اطلاعاتی بودند. البته بنده در خارج، دوره‌های مبارزه مخفی، ساخت اسلحه و مهمات را آموزش دیده بودم، لذا در دو سال پیش از انقلاب با وجود اینکه مدام سخنرانی‌های ضد رژیم داشتم، جز یکبار، دیگر دستگیر نشدم، چون راه فرار کردن را آموزش دیده بودم.

■ نام مستعار «علی ادریسی» را هم همان موقع‌ها انتخاب کردید؟

نمی‌دانم اصلاً این اسم از کجا در آمد. آن زمان، افراد ناشناخته همگی اسم مستعار داشتند، اما روحانیون نه. چنانچه می‌بینید نه آقای فلاحیان و نه آقای ری شهری اسم مستعار ندارند. من هم شناخته شده بودم و نیاز به اسم مستعار نداشتم. در ادامه فعالیت‌های اطلاعاتی‌ام باید بگویم، بعد از انقلاب، زمانی که در زندان اوین مشغول کار بودم هم با افرادی که کارهای اطلاعاتی انجام می‌دادند، در ارتباط و از پشت صحنه پیرونده‌ها باخبر بودم. در دادگاه ارتش هم، امور دفتر تحقیقات اطلاعات ارتش که مسئولیتی شبیه وزارت اطلاعات در ارتش داشت، عملاً زیر نظر من بود. آن زمان آیت‌الله خامنه‌ای طی حکم بلندبالایی، حفاظت اطلاعات ارتش را موظف کرده بودند تا در جمیع امور با بنده هماهنگ باشند و در جذب، گزینش و آموزش نیروی انسانی و مأموریت‌های اطلاعاتی زیر نظر من عمل کنند. زمانی که وزارت اطلاعات تشکیل شد هم گرچه قبول نکردم معاون امنیتی آقای ری شهری بشوم، ولی برای راه اندازی این وزارتخانه، شش ماه کمک و مشاوره دادم و مدتی هم مسئول آموزش اطلاعات بودم. لذا وقتی به وزارت اطلاعات رفتم هم مدیران بالا تا پایین، هم ساختار و هم تشکیلات آن مجموعه را می‌شناختم. همین ارتباط و شناخت موجب شده بود تا بعد از رفتن آقای دری نجف‌آبادی، مدیران ارشد وزارت اطلاعات به رئیس جمهوری و رهبری پیشنهاد رفتن من به وزارتخانه را داده بودند.

به توصیه آقای کروبی و آقای خوینی‌ها به وزارت اطلاعات آمدم آنها گفته بودند گرچه یونسی طلبه حقانی است اما کارش درست است؛ یعنی افراطی و تندرو نیست. قبل از رفتن به وزارت اطلاعات، وقتی قصه قتل‌های زنجیره‌ای پیش آمد من، آقای سرمدی و آقای علی ربیعی بنا به پیشنهاد رئیس جمهوری وقت آقای خاتمی به رهبر معظم انقلاب مبنی بر تشکیل یک هیأت برای بررسی قتل‌ها، مسئول رسیدگی به پرونده شدیم.

■ گویا در سال ۷۶ و آغاز دولت اصلاحات هم جزو گزینه‌های وزارت اطلاعات بودید اما با آن مخالفت شده بود. مخالفت از جانب چه کسی؟

هم رهبر معظم انقلاب پیشنهاد داده بودند و آقای خاتمی قبول نکرده بود و هم آقای کروبی و خوینی‌ها پیشنهاد داده بودند و باز ایشان قبول نکرده بود.

■ چرا؟

معتقد بودم چون من طلبه حقانی هستم و معروف شده بود که نوعاً طلبه‌های حقانی افراطی هستند.

■ پس چرا یکسال بعد به وزارت شمار رضایت دادند؟

باز هم به توصیه آقای کروبی و آقای خوینی‌ها. آنها گفته بودند گرچه یونسی طلبه حقانی است اما کارش درست است؛ یعنی افراطی و تندرو نیست. قبل از رفتن به وزارت اطلاعات، وقتی قصه قتل‌های زنجیره‌ای پیش آمد من، آقای سرمدی و آقای علی ربیعی بنا به پیشنهاد رئیس جمهوری وقت آقای خاتمی به رهبر معظم انقلاب مبنی بر تشکیل یک هیأت برای بررسی قتل‌ها، مسئول رسیدگی به پرونده شدیم.

■ چرا شما سه نفر؟

من که از قبل در سازمان قضایی بودم و با اینگونه مسائل آشنایی داشتم، آقای سرمدی هم معاون سابق و مشاور وزیر اطلاعات بود و آقای ربیعی هم که از قدیمی‌های وزارت اطلاعات بود، مشاور رئیس جمهوری بود. ماسه نفر همان هفته اول مأموریت‌مان، ما را را روشن کردیم و معلوم شد این قتل‌ها توسط وزارت اطلاعات و قاتلانش صدرصد از پرسنل این وزارتخانه بودند. این گزارش را به رئیس جمهوری دادیم و ایشان هم از وزیر وقت خواست تا استعفا بدهد. آقای دری استعفا داد و وزارت اطلاعات هم آن اطلاعاتی معروف را که در تاریخ سازمان‌های اطلاعاتی